

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع ما

آندونی باسریگوری
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: عثمان حیدری
۱۸ می ۲۰۲۵

با توجه به جنجال‌های پس از درگذشت پیه موخیکا



در روزهای اخیر، شبکه‌های اجتماعی پس از مرگ پیه موخیکا، چریک سابق و رئیس‌جمهور پیشین اروگوئه، به عرصه‌ای برای نظرات متضاد تبدیل شده است.

به نظر ما این جنجال‌ها ناشی از بحثی است که بیش از یک قرن است به طور مکرر در میان چپ‌ها و جنبش کمونیستی مطرح می‌شود. رزا لوکزامبورگ با اثر برجسته‌اش با عنوان «اصلاح یا انقلاب» به این موضوع پرداخت. مطالعه این اثر برای درک این و دیگر مباحث ضروری است.

بحث ما دور از یک بحث شخصی است. کسی نباید خود را مخاطب بداند، زیرا...

پیه موخیکا یک چریک توپامارو اروگوئه‌ای بود که پس از چند سال زندان، به جبهه گسترده پیوست. او که نامزد ریاست‌جمهوری اروگوئه شد، توانست به رأس دولت برسد و به مدت پنج سال به‌عنوان رئیس‌جمهور اروگوئه خدمت کند. تمام آنچه تاکنون گفته شد، عینی و داده‌هایی غیرقابل‌انکار است که همه ما می‌دانیم.

پس از مرگ او، افراد و سازمان‌هایی به ستایش از او پرداختند یا در بهترین حالت، مخالفت خود را با برخی از اقدامات و مواضع سیاسی او ابراز کردند.

با این حال، برخی دیگر (ما نیز) تصمیم گرفتیم این شخصیت را محکوم کرده و آنچه را که واقعاً نماینده آن بوده و هست، آشکار کنیم.

چرا یک سیاستمدار مانند موخیکا چنین احساساتی را برانگیخته است؟ چرا این تقابل تا این حد تلخ بوده است؟ تمام مواضع موخیکا، به‌طور ساده و آشکار، همان مواضعی بود که امپراتوری به آن علاقه مند بود. از حمله به مقاومت فلسطین، تا دریافت جوایز از سازمان‌های صهیونیستی، از حمله به انقلاب کوبا تا بدنام کردن کسانی که برای دستیابی به مسیری شرافتمندانه و ضدامپریالیستی برای مردم خود تلاش می‌کنند، مانند اورتگا در نیکاراگوئه یا مادورو در ونزوئلا. و توهین به پوتین و عملیات ویژه ارتش روسیه در اوکراین... می‌توان گفت که او کسی را از قلم نینداخت.

همیشه مواضع و نگرش‌های او دقیقاً همان‌هایی بوده که امپریالیسم بیان می‌کند. پس شاید بتوانیم با اطمینان بگوئیم که با یک «مرد سیستم» روبه‌رو هستیم. یا یک «مهره امپریالیسم». یکی از آن شخصیت‌هایی که مانند اوباما یا پاپ ارجنتائینی در گذشته، برخی از چپ‌ها را شیفته خود می‌کنند، کسانی که می‌خواهند او را به‌عنوان تجسم خود لنین به ما قالب کنند.

استدلال کسانی که موخیکا را یک خائن پیر خوانده‌اند، چیست؟

اساساً آنچه در پراگراف قبل گفته شد و تجربه‌ای که سال‌های مبارزه به شما می‌دهد. زیرا کسانی که سال‌ها در مبارزه بوده‌اند، ماریو اونانیندیا را می‌شناسند که در ETA مبارزه کرد، در بورگوس به اعدام محکوم شد، پس از عفو، به EIA (حزب انقلاب باسک، که خود را مارکسیست-لنینیست اعلام می‌کرد) از چپ باسک و در نهایت به PSOE پیوست. مانند موخیکا پس از مرگش، او به‌عنوان مرجعی برای چپ باسک معرفی شد... همان‌طور که موخیکا را به‌عنوان مرجعی برای چپ امریکای لاتین به ما معرفی می‌کنند.

بدون آن که از سرزمین باسک خارج شویم (من کسی نیستم که در مورد ملت‌های دیگر چیزی بگویم...)، داستان توبه‌کنندگان که در نهایت با سرکوب اسپانیا و امپریالیسم همکاری می‌کنند، بی‌پایان است، از کسی نام نمی‌بریم، اما نام‌های خاصی در ذهن همه وجود دارد...

این چهره‌ها، چهره‌های توبه‌کنندگان، برای سرکوبگران کارآمد هستند و شاید بهائی باشد که برای خروج از زندان می‌پردازند. هر کس مسائل خود را می‌داند و من کسی نیستم که بدون اطلاع چیزی بگویم، اما تعجب‌آور است که چگونه برخی با سهولت خاصی از زندان خارج می‌شوند، در حالی که برخی دیگر در آنجا می‌پوسند. آیا به چیزی مبتلا شده‌ایم؟

برخی از کسانی که از فردی چنین ناشایست برای دفاع، توجیه یا احترام، گذاشته‌اند، ادعا می‌کنند که ما به «چپ‌روی، بیماری کودکی کمونیسم» مبتلا هستیم...

گذشته از اثر بی‌نظیر لنین که آن هم باید خوانده شود، این بیماری در حال تبدیل شدن به ورد زبان انواع فرصت‌طلبان و شیدانی است که پشت لفاظی‌های کمونیستی خود، بی‌شرمانه از سازمان‌های مملو از فاسدان و سوسیال‌دموکرات‌هایی حمایت می‌کنند که بخوبی می‌دانند هرگز برای انقلاب سوسیالیستی انگشت خود را تکان نخواهند داد. چه در سطح کشوری و چه در سطح ملت‌های تحت ستم. رفرمیسم مرز نمی‌شناسد.

کسی که حقیقتاً به آن بیماری [چپ‌روی] مبتلا باشد، به دلیل ماهیت بورژوائی انقلاب بولیواری، از آن حمایت نخواهد کرد. و چنین افرادی واقعاً وجود دارند؛ می‌گوئید نه از رهبران و هواداران نظرات حزب کمونیست یونان (KKE) یا حزب کمونیست ونزوئلا بپرسید، بخوبی متوجه این موضوع خواهید شد.

کسی که واقعاً به این بیماری مبتلا باشد، به انقلاب کوبا به دلیل انحراف از سوسیالیسم حمله خواهد کرد، یا به جمهوری خلق چین یا ویتنام حمله خواهد کرد.

با داشتن این بیماری در خون، به عملیات ویژه روسیه علیه باند جنایتکار ناتو حمله خواهد شد. چنین نیست. اصلاً. دفاع ما از تمام آنچه قبلاً گفته شد، جای هیچ تردیدی ندارد. پس ما آنقدر بیمار نیستیم. کسانی ما را به ابتلا به این بیماری متهم می‌کنند که خود به بیماری دیگری مبتلا هستند. بیماری رفرمیسم و لفاظی‌های پوچ. و باز هم با بازگشت به سرزمین باسک، بسیار جالب است که می‌بینیم برخی افراد صفحات پروفایل خود را پر از نمادهای شوروی می‌کنند، در حالی که در عین حال به عنوان متعصبان حزب متحد باسک عمل می‌کنند، یک گزینه سیاسی که در سرزمین باسک کسانی که آنها را می‌شناسیم و از ضد کمونیسم عمیق آنها آگاهیم. اما حمایت از این نوع سازمان‌ها و در عین حال اتخاذ ژست مارکسیستی دشوار است. بندبازی سیاسی برخی اوقات خنده‌دار است... و گاهی اوقات در بی‌رحمی خود، آنچه را که رفرمیسم هست به شما نشان می‌دهد. آن بیماری بالغ کمونیسم که توده‌ها را دچار سردرگمی می‌کند.

پس چه باید کرد؟

به عبارت دیگر... تلاش برای انقلاب. ممکن است آرمان‌گرایانه به نظر برسد، اما راه دیگری نیست. ما باید این نوع افراد را همان‌طور که روزی ماریو اونانیندیا را رسوا کردیم، رسوا کنیم و اکنون نوبت رسوا کردن موخیکا است. و باید سازماندهی کنیم، سازمانی که بر پایه‌های محکم مارکسیستی و ضدامپریالیستی بنا شده باشد. فراموش نکنیم که اسپانیایی‌گرایی نیز نوعی امپریالیسم است.

باید روز به روز، با صبر انقلابی، با دانستن شکست خوردن و دوباره برخاستن، کار کرد. سرمایه‌داری، علی‌رغم رفرمیست‌ها و نوازندگان‌شان، ابدی نخواهد بود.